

شهید عدالت

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه تهران

پیرامون عدالت

۱۳۸۲/۰۸/۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه اول

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه. و نستغفره و نتوكل عليه. و نصلی و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد (صلى الله عليه) و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين. سيما بقیة الله في الارضين. اوصيكم عبادة الله بتقوى الله.

پروردگارا! تو را به شأن و مقام و عظمت امیرالمؤمنین قسم می‌دهیم ما را جزو شیعیان آن حضرت قرار بده. پروردگارا! تو را به حق امیرالمؤمنین سوگند می‌دهیم عاقبت ما را مانند امیرالمؤمنین ختم به رضا و ذکر خود فرما. پروردگارا! ملت ایران را که متمسک به ولایت امیرالمؤمنین است، در پناه الطاف خود حفظ کن و از شر دشمنان مصون بدار. پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر را از ما و این مردم مؤمن راضی فرما. پروردگارا! رحمت و تفضل و عنایت و قبول خود را در این ماه رمضان و در این روز جمعه نصیب این مردم فرما. پروردگارا! به ما توفیق ادراک لیلۃ القدر را بده.

همه برادران و خواهران عزیز نمازگزار را به رعایت تقوا و مراقبت از امر و نهی و اراده الهی در رفتار و گفتار و حتی در خطورات ذهنی و احساساتی که بر انسان غالب می‌شود، دعوت و توصیه می‌کنم. امروز روز نوزدهم ماه رمضان است و دیشب یکی از شبهایی بود که احتمال لیلۃ القدر در آن وجود دارد. به طور کلی ایام بسیار عزیز و مبارکی است و دو شب طرف احتمال لیلۃ القدر پیش روی ماست. مردم عزیز و مؤمن تهران در این اجتماع معنوی و روحانی دل‌های خود را برای اتصال و ارتباط با حضرت حق (جلت عظمته و عظم شأنه) آماده کنند و در شبهای قدری که باقی مانده است، آنچه را که خدای متعال از رحمت الهی در این ایام و شبها

در دعایی که این روزها می‌خوانیم، برای ماه رمضان چهار خصوصیت ذکر می‌کند: یکی تفصیل و تعظیم روزها و شبهای این ماه است بر روزها و شبهای ماههای دیگر، یکی وجوب روزه در این ماه است، یکی نزول قرآن در این ماه است و یکی هم وجود لیلۃ القدر در این ماه است. یعنی در این دعای مأثور، لیلۃ القدر را عدل نزول قرآن در ارزش دادن به ماه رمضان مشاهده می‌کنیم

حاصل زندگی را تقدیم این راه کردن. در ادامه، این جمله هم از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: «فزت و ربّ الکعبه»؛ به خدای کعبه رستگار شدم. در روایت دیگری آمده است که حضرت فرمود: «المثل هذا فليعمل العاملون»؛ یعنی انسان برای رسیدن به چنین سرانجامی هرچه عمل کند، زیادی عمل نکرده است. بنابراین برای چنین سرانجامی باید عمل کرد. این نشان می‌دهد که این روح مطهر و پاکیزه چطور متصل به عوالم ملکوت بوده است. حتی در همان وقتی که هنوز جسم او در این دنیا زنده بوده است. «ثمّ صاح وقال قتلنی اللّعين»؛ بعد از آن که حضرت این مناجات را کرد، فریاد کشید تا مردم متوجه باشند و نگذارند قاتل بگریزد.

«فلما سمع الناس الضجّة»؛ مردم وقتی صدای امیرالمؤمنین را شنیدند، «ثار اليه كلّ من كان في المسجد»؛ همه به طرف محراب مسجد ریختند، اما نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده است و باید چه کار کنند. «ثمّ احاطوا بأمر المؤمنین»؛ بعد آمدند اطراف امیرالمؤمنین جمع شدند. «و هم یثیّد رأسه بمئزره والدّم یجری علی وجهه و لحيته»؛ وقتی مردم جمع شدند، دیدند حضرت در همان

«و هو یقول هذا ما وعد الله و رسوله و صدق الله و رسوله»؛ این همان وعده خدای متعال و پیغمبر اوست، و خدای متعال و پیغمبرش راست گفتند و وعده آنها تحقق پیدا کرد

حال ضعف و در حالی که فرقهش شکافته است، با دستمالی زخم خود را می‌بندد و خون بر صورت و محاسن آن بزرگوار جاری است. «وقد خضبت بدمائه»؛ محاسن آن حضرت که سفید بود، با خون پاکش رنگین شده بود. «و هو یقول هذا ما وعد الله و رسوله و صدق الله و رسوله»؛ این همان وعده خدای متعال و پیغمبر اوست، و خدای متعال و پیغمبرش راست گفتند و وعده آنها تحقق پیدا کرد.

برای مؤمنان وعده فرموده است، برای خود تأمین کنند. پروردگارا! توفیق درک لیلۃ القدر و استفاده از برکات آن را به همه ما عنایت کن.

یک جمله کوتاه در باب اهمیت لیلۃ القدر عرض کنم؛ علاوه بر این که از جمله قرآنی «لیلۃ القدر خیر من الف شهر» می‌شود فهمید که از نظر ارزشیابی و تقویم الهی، یک شب برابر هزار ماه است. در دعایی که این روزها می‌خوانیم، برای ماه رمضان چهار خصوصیت ذکر می‌کند: یکی تفضیل و تعظیم روزها و شبهای این ماه است بر روزها و شبهای ماههای دیگر، یکی وجوب روزه در این ماه است، یکی نزول قرآن در این ماه است و یکی هم وجود لیلۃ القدر در این ماه است. یعنی در این دعای مأثور، لیلۃ القدر را عدل نزول قرآن در ارزش دادن به ماه رمضان مشاهده می‌کنیم. بنابراین قدر لیلۃ القدر را باید دانست، ساعات آن را باید مغتنم شمرد و کاری کرد که ان شاء الله قلم تقدیر الهی در شبهای قدر برای کشور عزیز و آحاد ملت ما تقدیری آن‌چنان که شایسته مردم مؤمن و عزیز ماست، رقم بزند.

عدالت: بارزترین نقطه در زندگی حکومتی حضرت علی (علیه السلام)

و اما این ایام متعلق به امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است. در خطبه اول، مطلب کوتاهی را درباره امیرالمؤمنین عرض می‌کنم و آن این است که در زندگی جمعی و حکومتی امیرالمؤمنین، نقطه بارزتر از همه چیز «عدالت» است. همچنان که در عمل فردی امیرالمؤمنین نقطه بارز تقواست، در عمل حکومتی و سیاسی و شأن خلافت امیرالمؤمنین، بارزترین نقطه، عدالت است. این برای ما که خود را پیرو امیرالمؤمنین می‌دانیم، نقطه بسیار با اهمیتی است. ملاحظه عدالت، اجر نهادن به عدالت و عمل کردن به آنچه مقتضای عدالت است، وظیفه

ماست و باید شاخصه نظام اسلامی به حساب آید. همه چیز تحت الشّاع عدالت قرار می‌گیرد؛ این منطق امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام است.

اگر به زندگی امیرالمؤمنین و حوادث دوران تقریباً پنج‌ساله حکومت آن حضرت نگاه کنیم، می‌بینیم عمده آنچه برای آن بزرگوار در این مدّت به عنوان مشکل پیش آمد، ناشی از عدالتخواهی ایشان بود. این نشان می‌دهد که مسأله عدالت چقدر سخت است. عدالتخواهی و دنبال عدالت رفتن، به زبان آسان است؛ اما در عمل آن قدر با موانع گوناگون مواجه می‌شود که دشوارترین کار هر حکومت و نظامی این است که عدالت را در جامعه تأمین کند. عدالت فقط عدالت اقتصادی نیست؛ عدالت در همه امور و شؤون زندگی بسیار دشوار است.

کرد. لذا امیرالمؤمنین در این عبارت معروف فرموده است: «والله لان ابيت على حسك السعدان مسهدا، و أجر في الاغلال مصفدا، احب الي من ان القى الله و رسوله يوم القيامة ظالما لبعض العباد و غاصبا لشيء من الحطام»؛ یعنی از خلافت کنار آمدن که هیچ؛ اگر مرا به غل و زنجیر بکشند و روی خارهای مغیلان هم با تن عریان بکشانند، حاضر نیستم حتی به یک نفر از بندگان خدا ظلم کنم. به‌خاطر همین منطق، امیرالمؤمنین همه مشکلات دوران خلافت خود را لمس کرد و با آنها مواجه شد؛ چون عدالت او بود که آن دشمنها و دشمنیها را علیه او

صدای منادی‌ای را شنیدند که فریاد می‌زد: «تهدّمت واللّه ارکان الهدی»؛ یعنی پایه‌های بنای هدایت فرو ریخت. امیرالمؤمنین پایه هدایت بود.

امیرالمؤمنین جوانی سرشار از مجاهدت، میانسالی سرشار از غصّه و خون دل و سرانجام سرشار از مشکلات فراوان را با مظلومیت تمام گذراند. حقیقتاً بزرگترین مظلوم، امیرالمؤمنین بود. با مظلومیت این دوران را گذراند و پایان این دوران هم آن شهادت بزرگ واقع شد.

من دو سه جمله از روایات نقل شده را به‌عنوان ذکر مصیبت آن بزرگوار بخوانم. «لوط بن یحیی ابی مخنف» می‌گوید: «فلما احسّ الامام بالضرب لم يتأوه»؛ یعنی وقتی در محراب بر فرق آن بزرگوار ضربه وارد شد و پیشانی حضرت را شکافت، هیچ آه و ناله‌ای نکرد. «و صبر و احتسب»؛ خودش را حفظ کرد و صبر فرمود.

«و وقع على وجهه و ليس عنده احد»؛ حضرت با صورت روی زمین افتاد و اطراف ایشان کسی نبود؛ چون هنوز نماز شروع نشده بود. مسجد هم تاریک بود و مردم به‌طور متفرّق در مسجد مشغول خواندن نافله بودند؛ بنابراین اوّل کار کسی نفهمید چه اتفاقی افتاده است. «قائلاً بسم الله و بالله و على ملّة رسول الله». اوّلین جملاتی که حضرت بعد از ضربت خوردن بر

در روایت دیگری آمده است که حضرت فرمود: «لمثل هذا فليعمل العاملون»؛ یعنی انسان برای رسیدن به چنین سرانجامی هر چه عمل کند، زیادی عمل نکرده است. بنابراین برای چنین سرانجامی باید عمل کرد

زبان جاری کرد، جملاتی بود که در موارد دیگر هم به گوشمان رسیده است. بعد از این که سیدالشهداء سلام‌الله‌علیه ضربت خورد و بر زمین افتاد، همین جملات از قول ایشان نقل شده است: «بسم الله و بالله و على ملّة رسول الله»؛ به نام خدا و برای خدا و بر طریقه رسول خدا،

به عمل کار بر آید به سخندانی نیست!

البته عدالت چیزی است که آسان بر زبان جاری می‌شود؛ اما آسان به دست نمی‌آید. برنامه‌ریزیهای بلندمدت لازم دارد. باید این برنامه‌ریزیها را بکنیم و چشم‌انداز خود را چشم‌انداز عادلانه قرار دهیم؛ چیزی باشد که ما را به عدالت نزدیک کند. این وظیفه ماست و امروز درس امیرالمؤمنین برای ما بیش از همیشه همین نکته است.

امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام به‌خاطر همین عظمتها و تراکم همین ارزشهای ممتاز در وجود مبارکش، ضربت خورد و این فاجعه بزرگ انسانی

البته عدالت چیزی است که آسان بر زبان جاری می‌شود؛ اما آسان به دست نمی‌آید. برنامه‌ریزیهای بلندمدت لازم دارد. باید این برنامه‌ریزیها را بکنیم و چشم‌انداز خود را چشم‌انداز عادلانه قرار دهیم؛ چیزی باشد که ما را به عدالت نزدیک کند

به وسیله انسانهای شقی و گمراه، نسبت به آن بزرگوار به‌وجود آمد. خون امیرالمؤمنین هم ثارالله دانسته شده است. شما به امام حسین می‌گویید: «السلام عليك يا ثارالله وابن ثاره». فقط خون امام حسین نیست که خونخواه آن، خداست؛ خون امیرالمؤمنین هم ثارالله است؛ یعنی خونخواه و صاحب این خون، خدای متعال است.

امروز برای مردم کوفه و دنیای اسلام روز مصیبت‌باری بود و به‌خاطر تأثیراتی که شهادت امیرالمؤمنین گذاشت و محرومیتی که دنیای اسلام از آن حکومت عادلانه پیدا کرد، برای همه نسلهای مسلمان و بلکه همه آزادگان عالم روز مصیبت‌باری است. آن‌قدر این حادثه بزرگ بود که بعد از آن که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نزدیک طلوع فجر با ضربت «ابن ملجم» در مسجد مجروح گردید و خون مبارک آن حضرت روی صورت و محاسنش جاری شد،

به‌وجود می‌آورد. امیرالمؤمنین ایستادگی کرد و به‌خاطر مواجهه با مشکلات و حل آنها حاضر نشد از عدالت دست بردارد؛ این شد درس..

حکومت حضرت علی (علیه السلام) راه را نشان داد.

پنج سال حکومت امیرالمؤمنین دوران بسیار کوتاهی در تاریخ اسلام است؛ اما آنچه به این دوران کوتاه اهمیت می‌دهد، این است که امیرالمؤمنین عملاً عدالت را نشان داد؛ مثل سرمشقی که بالای صفحه می‌نویسند و متعلم باید مثل آن را در صفحه تکرار کند. امیرالمؤمنین این سرمشق را نوشت که اگر به‌خاطر عدالتخواهی، این همه مشکل برای حاکم اسلامی به‌وجود آید - که در طول نزدیک پنج سال نگذاشتند امیرالمؤمنین بدون دغدغه به اداره کشور و مسائل آن بیندیشد؛ سه جنگ را با مشکلات و دنباله‌های گوناگون بر او تحمیل کردند - باید تسلیم نشد. تسلیم نشد، یعنی چه؟ یعنی از راه عدالت عقب‌نشینی نکرد؛ این شد درس..

عدالت قابل اغماض نیست.

امروز ما مدعی پیروی از امیرالمؤمنین هستیم. البته علی‌بن‌ابی‌طالب مخصوص شیعه نیست؛ دنیای اسلام برای علی شأن و عظمت قائل است و او را امام خود می‌داند. تفاوتی که وجود دارد، این است که در مقام تطبیق با گفتار و کردار دیگران، ما هر فعل و ترک آن بزرگوار را به‌خاطر عصمتش برای خود حجت می‌دانیم. این خصوصیت شیعه است. بنابراین ما به عنوان شیعه باید این درس را به یاد داشته باشیم که عدالت قابل اغماض و قابل معامله نیست و

هیچیک از مصالح گوناگون - نه مصالح فردی و نه مصالح حکومت و کشور اسلامی - نمی‌تواند با عدالت معامله شود. امیرالمؤمنین به‌خاطر عدالت این مشکلات را متحمل شد و عقب‌نشینی نکرد.

سه گروه با امیرالمؤمنین مواجه شدند: گروه قاسطین؛ یعنی بنی‌امیه و اهل شام. اینها اهل عمل به ظلم و روش ظالمانه بودند؛ کارشان هم با امیرالمؤمنین به شدت ظالمانه بود. گروه دیگر ناکثین - بیعت‌شکنان - بودند؛ یعنی هم‌زمان و دوستان قدیمی امیرالمؤمنین که طاقت عدالت او را نیاوردند و با او درافتادند؛ کسانی که علی را می‌شناختند و به او اعتقاد داشتند. بعضی از آنها حتی در روی کارآمدن امیرالمؤمنین هم نقش

ناکثین: بعضی از آنها حتی در روی کارآمدن امیرالمؤمنین هم نقش داشتند و با او بیعت کرده بودند؛ اما طاقت عدالت امیرالمؤمنین را نیاوردند و با او درافتادند؛ چون دیدند آن حضرت به آشنایی و سابقه و

داشتند و با او بیعت کرده بودند؛ اما طاقت عدالت امیرالمؤمنین را نیاوردند و با او درافتادند؛ چون دیدند آن حضرت به آشنایی و سابقه و رفاقت توجهی نمی‌کند. یک گروه هم مارقین بودند؛ یعنی آن جمعیت افراطی و متعصب در نظرات خود؛ بدون این که اعتقاد دینی آنها ریشه معرفتیِ درستی داشته باشد..

عدالت مقدم بر همه چیز

آنچه ما باید بدانیم - بخصوص ما مسؤولان نظام جمهوری اسلامی - این است که اصل، عدالت است. شما ببینید انتظار حجت قائم ارواحنا فداه که انتظار دیرپای همیشگی شیعه بوده، در درجه اول برای این بوده است که عدالت در دنیا استقرار پیدا کند: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملأت ظلماً و جوراً». همه چیز بعد از عدالت است. آرزوی دیرین انسانهای مظلوم در سرتاسر تاریخ هم عدالت بوده است. ما امروز نظامی داریم که می‌خواهد دنبال عدالت باشد؛ این هدف و شعار ماست. باید راه را درست انتخاب کنیم.

امیرالمؤمنین در نامه خود به مالک اشتر متعرض همین معنا می‌شوند و می‌گویند: «آن جایی که امر دایر شد بین توده مردم - آنهایی که محتاج عدالت تو هستند - با خواص و مجموعه‌های کوچک و بهره‌مند و ممتاز جامعه، حتماً توده مردم را ترجیح بده.»

البته دنبال عدالت بودن، هزینه‌ها و دردسرهایی دارد و موجب دشمنی قشرهایی هم می‌شود. امیرالمؤمنین در نامه خود به مالک اشتر متعرض همین معنا می‌شوند و می‌گویند: «آن جایی که امر دایر شد بین توده مردم - آنهایی که محتاج عدالت تو هستند - با خواص و مجموعه‌های کوچک و بهره‌مند و ممتاز جامعه، حتماً توده مردم را ترجیح بده.» امروز این معنا باید شعار ما باشد و معیار درستی کار ما محسوب شود و برنامه‌ریزیها و سیاستگذاریها و عملکردهای ما به دنبال این قضیه باشد.

امروز مهمترین حرف نظام اسلامی عدالت است. امروز ما می‌خواهیم عدالت اجرا شود. همه تلاشها و مجاهدتها برای این است که در جامعه عدالت تأمین شود؛ که اگر عدالت تأمین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تأمین می‌شود و انسانها به حقوق و آزادی خود هم می‌رسند. بنابراین عدالت محور همه چیز است.

عدالت، گریبانگیر مستکبرین

امروز هم در مقابل نظام اسلامی، نظام استکباری غرب و در رأس آن امریکا قرار دارد که با عدالت دشمن است و عدالت‌ستیز است. نه این که دنبال عدالت نیست؛ با عدالت بد است. امروز اگر قرار باشد عدالت مطرح شود و گریبان کسی را بگیرد، اولین کسانی که زیر تازیانه عدالت قرار خواهند گرفت، سردمداران استکبار جهانی‌اند! اینها نمی‌توانند اسم عدالت را بیاورند و دنبال عدالت باشند؛ لذا در مقابل ارزش عدالت و برای کم‌رنگ کردن آن در دنیا دمکراسی و حقوق انسان را مطرح می‌کنند؛ کانه برای مردم سالاری ارزش قائلند، که البته برای آن هم ارزشی قائل نیستند؛ اما آن را مطرح می‌کنند برای این که عدالت ضعیف و کم‌رنگ شود.

مارقین کیستند؟

به اشتباه، مارقین را افراد مقدس‌مآب می‌نامند. مسأله مقدس‌مآبی نیست - در بین اصحاب امیرالمؤمنین کسانی بودند که از آنها خیلی مقدس‌تر بودند - مسأله این است که کسانی تفکر و دیدی دارند که با ظواهر دین هم سازگار است، اما ریشه معرفتی ندارد و عمیق نیست. اینها

شناخت ندارند تا بتوانند در موارد اشتباه، خود را از انحراف نجات دهند. یک‌جا آن‌قدر تند می‌ایستند که می‌گویند چون قرآن سر نیزه است، نباید به آن تیراندازی کرد؛ زیرا قرآن مقدس است. در جنگ صفین به مجرد این که با حيله شامیها قرآن سر نیزه شد - چون احساس شکست کرده بودند، مجبور شدند قرآن را سر نیزه کنند - اینها آن‌قدر نسبت به قرآن متعصب و علاقه‌مند و افراطی شدند که از امیرالمؤمنین - که قرآن ناطق بود - برای قرآن

مارقین: کسانی تفکر و دیدی دارند که با ظواهر دین هم سازگار است، اما ریشه معرفتی ندارد و عمیق نیست. اینها شناخت ندارند تا بتوانند در موارد اشتباه، خود را از انحراف نجات دهند.

اهمیت بیشتری قائل شدند. آمدند به امیرالمؤمنین فشار آوردند و گفتند اینها اهل قرآنند، برادر مسلمانند؛ با اینها نباید بجنگی! با تهدید، امیرالمؤمنین را وادار کردند جنگ را نیمه‌کاره رها کند. همینها بعد از آن که فهمیدند فریب خورده‌اند و سرشان کلاه رفته است، از آن طرف آن‌قدر دچار تفریط شدند که گفتند همه ما کافر شده‌ایم و علی هم کافر شده است؛ لذا باید توبه و استغفار کند! این افراد به خاطر این که ریشه معرفتی و اعتقادی درستی ندارند، به راحتی صدوهشتاد درجه مسیر انحراف را طی می‌کنند. اگر بخواهید نمونه این قضیه را در انقلاب ما پیدا کنید، منافقین هستند؛ همینهایی که اول انقلاب در مبارزه با امریکا امام را هم قبول نداشتند، بعد رفتند زیر دامن امریکا مخفی شدند و از امریکا پول گرفتند و به صدام پناهنده

شدند! وقتی ریشه معرفتی نباشد؛ غرور ناشی از نادانی به یافته‌های ذهنی خود باشد و تمسک به ظواهر دین هم وجود داشته باشد، نتیجه این می‌شود؛ مارقین.

قاسطین، خطرناکترین دشمن حضرت علی (علیه السلام)

از همه اینها خطرناکتر برای امیرالمؤمنین، قاسطین بودند؛ کسانی که اهل بنای ظالمانه در حکومت بودند؛ اصلاً مبنای علوی و اسلامی را در حکومت قبول نداشتند؛ خود علی و بیعت مردم با علی را هم قبول نمی‌کردند و زیر بار او نمی‌رفتند؛ به رفتار عادلانه و تقسیم به قسط و عمل به عدل هم مطلقاً اعتقادی نداشتند؛ چون اگر می‌خواستند به عدالت میدان بدهند و اسم عدالت را بیاورند، اول گریبان خودشان گرفته

می‌شد. برای این که با عدالت علوی مبارزه کنند، آمدند به احترام به صحابه و اصل شورا تمسک شدند. این مطلب خیلی مهمی است. برای این که اصل عدالت را بکوبند و ارزش عدالت را که محور حکومت امیرالمؤمنین بود، از یادها ببرند، آمدند ارزش اسلامی دیگری را - که البته اهمیت آن به مراتب کمتر از ارزش عدالت است - در مقابل امیرالمؤمنین علم کردند. قصد آنها حمایت از آراء صحابه یا از خود صحابه یا از شورای صحابه نبود. امیرالمؤمنین در نامه‌ای همین معنا را به نحوی به معاویه می‌نویسد و می‌گوید تو می‌خواهی بین مهاجرین و انصار قضاوت کنی؟ تو می‌خواهی به ما یاد بدهی؟! شما تازه مسلمانان

می‌خواهید اسلام را به علی بن ابی‌طالب که وجودش آمیخته با اسلام و ساخته دست اسلام است، یاد بدهید؟! بنابراین آنها با عدالت علوی مخالف بودند و به آن اعتقادی نداشتند.

جمهوری اسلامی، دنباله رو نظام علوی

امروز هم در دنیا همین طور است. نظام جمهوری اسلامی تداوم شعارهای علوی و نظام علوی است. اشتباه نشود؛ نمی‌خواهیم بگوییم امروز نظام حکومتی ما منطبق بر الگوی امیرالمؤمنین است؛ نه، خیلی فاصله است. این را هم هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که در زمان ما، در نظام کنونی ما و بلکه در زیر این آسمان، غیر از ولی عصر ارواحنفا داده کسی وجود داشته باشد که با علی بن ابی‌طالب قابل مقایسه باشد. امام بزرگوار ما که فرد ممتاز طراز اسلامی در زمان ما بود، افتخار می‌کرد که خود را کمترین کمتران یاران علی بداند؛ افتخار می‌کرد که خدمتگزار خدمتگزاران علی بن ابی‌طالب باشد. اما نظام اسلامی چرا، ادامه همان نظام و الهام گرفته از آن است و با همان مسائل هم روبه‌روست.

امروز مهمترین حرف نظام اسلامی عدالت است. امروز ما می‌خواهیم عدالت اجرا شود. همه تلاشها و مجاهدتها برای این است که در جامعه عدالت تأمین شود؛ که اگر عدالت تأمین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تأمین می‌شود و انسانها به حقوق و آزادی خود هم می‌رسند. بنابراین عدالت محور همه چیز است.